

تبصره: این مقاله تحلیلی در سال ۱۳۹۶ در تارنگار وزین جاویدان اقبال نشر یافت که اکنون دوباره در تارنگار وزین آریایی برای آگاهی مردم و به ویژه نخبگان سیاسی افغانستان نشر می گردد. ۱۶ فروردین ۱۳۹۹ برابر با ۵ آپریل ۲۰۲۰ میلادی}

سرکار محمد اشرف غنی احمدزی زمینه ساز تجزیه افغانستان است

توسط: سید حسیب مصحح اردیبهشت ۱، ۱۳۹۶

دیروز سرکار محمد اشرف غنی احمدزی با استفاده از ماده ی ۶۴ قانون اساسی کنونی افغانستان احمد ضیا مسعود را برکنار کرد. این اقدام سرکار رژیم ع و غ پس از برکناری صد ها افسری عضو احزاب و تنظیم های جهادی ضد پاکستان از وزارت دفاع ملی و وزارت امور داخله صورت گرفته است. سرکار رژیم ع و غ حالا با دل جمع و دست پر اقدام به پاکسازی رژیم از وجود افرادی کرده که خواهان تغییر نظام از جمهوری ریاستی به جمهوری شورایی دارای مقام نخست وزیری هستند.

سرکار محمد اشرف غنی احمدزی مطابق ماده ی ۶۴ قانون اساسی افغانستان حق برکناری هر مقام رژیم را دارد، و او حتی می تواند با استفاده از ماده مذکور ریاست اجراییه را هم ملغا سازد.

رژیم موجود در افغانستان یک رژیم دستنشانده کاخ سفید امریکا است که در آن تعداد مشاورین نسبت به اراکین عالی رتبه بیشتر است. اکثر مشاورین رژیم موجود را افراد نادرست و فاسد تشکیل می دهند که از لحاظ حقوقی و قانونی صلاحیت تعیینات و تغییرات را هم ندارند، ولی موجب گسترش بیشتر فساد مالی و اداری در ساختار ادارات رژیم موجود شده اند. اما تنها مشاورانی که حق دست درازی در امور کشوری و لشکری در سطح افغانستان دارد همانا مشاور ارشد امنیت ملی رژیم (محمد حنیف اتمر) است که تا اکنون مورد حمایت سرکار محمد اشرف غنی احمدزی قرار دارد.

تعدادی از خبرگان و کاربران فضای مجازی باورمند هستند که برکناری مشاورین ارشد و حتی استیضاح های برنامه ریزی شده ی وزیران توسط ارگ و طرفدارانش در شورای ملی افغانستان شاید زمینه ی سرنگونی رژیم را رقم زند. اما حمایت همه جانبه امریکا و متحدینش و افزایش نیرو های خارجی در افغانستان گواهی عکس این نظریه است. امریکا به هیچوجه حاضر نیست که رژیم ع و غ تا سال ۲۰۱۹ سرنگون شود یا تغییر کند، چون اکنون در افغانستان این تنها سرکار محمد اشرف غنی احمدزی است که منافع امریکارا در

این کشور و سطح منطقه تامین می کند، و از فرامین کاخ سپید و پنتاگون موبه مو اطاعت می نماید.

قرار اطلاعات دست اول به زودی وزیر امور خارجه افغانستان از مقامش عزل ساخته خواهد شد. جمعیت اسلامی افغانستان بنابر سیاست های اشدتگانه ی اکثریت اعضای ارشد آن، که هر یک اکنون برای کسب مقام و پول با رژیم موجود و باداران خارجی آن کرنش کنان معامله می کنند، بی نهایت ضعیف و چند پارچه شده است. ارتشبد عطا محمد نور که پیش از نوروز سال جاری نوید خبر های مهمی را به ملت بیان کرده بود، پس از سفر اخیر سرکار محمد اشرف غنی احمدزی در کنار اتخاذ سیاست سکوت در قبال اوضاع جاری، به جنگ علیه دهشت افگنان مشغول ساخته شده است. **ارتشبد عطا محمد نور مرد مشوره و یک سیاستمدار مدبر و دوراندیش نیست، و شوربختانه همیشه مقطعی فکر و عمل کرده است. اعتماد به سیاستمدارانی خودمحور مانند داکتر عبدالله عبدالله، ارتشبد عطا محمد نور، احمد ضیا مسعود، محمد یونس قانونی و امثالهم کار یک شهروند ملت گرا، میهن دوستی مستقل و خردورز نیست.** ریاست امنیت ملی زیر ریش هر یک از این سیاستبازان به خصوص در بین یاوران و مشاوران شان جاسوس های خود را جاسازی کرده است تا گفتار ها و کردارها، برنامه ها و تحرکات آنان را تحت نظارت خود داشته باشد و به موقع آنان را مهار، خنثی یا حذف سازد.

اما، نقل و مسکون سازی اعضای مسلح حزب اسلامی حکمتیار در مناطق جنوب شرق کابل، پروان، فراه، شیندند و بلخ آب هم بیانگر آمدن تغییرات فاحش در ساختار قدرت به نفع حاکمیت قبیله در سال های آینده در سرتاسر افغانستان است. سرکار محمد اشرف غنی احمدزی بنابر توافق با حزب اسلامی حکمتیار پس از پاکسازی تدریجی مقام های کلیدی وزارت دفاع ملی و وزارت امور داخله از وجود افسران مخالف اهداف و برنامه هایش اکنون مشغول انتصاب طرفداران حزب اسلامی و حتی طالبان در راس امور نظامی کشور است.

همچنین امریکا و ارگ کابل به توافق رسیده اند که با پاکسازی افغانستان از لوٹ وجود افراد مربوط به گروه دهشت افگن داعش زمینه ی جلب طالبان را در ساختار رژیم جهت مهار کردن مداخلات نظامی روسیه در افغانستان فراهم سازند. اما، **روسیه که بیش از سه هزار جاسوسی سرسپرده ی کی جی بی سابق را پس از سال ۲۰۱۴ میلادی با همکاری محمد حنیف اتمر در ساختار نظامی افغانستان جاسازی کرده است، اکنون با توافق و همکاری همه جانبه پاکستان، ایران و چین در تلاش است که این بار با استفاده ی ابزاری از طالبان زمینه خروج نیروهای خارجی به رهبری امریکا را با روی کار آوردن رژیمی تحت اداره ی طالبان سازمان دهی کنند. روسیه با سیاست اغواگرانه و**

پشتیبانی همه جانبه اش از طالبان توانسته که رژیم ع و غ و حتی امریکا را مجبور به پذیرش طالبان در ساختار نظام جهت تحقق یافتن اهداف راهبردی آینده ی خویش سازد.

در سال ۱۹۹۲ میلادی روسیه توانست با کمک سرّی پاکستان برنامه صلح سازمان ملل متحد را تخریب و خنثی سازد و در سال ۱۹۹۴ میلادی هم با ایجاد گروهک طالبان، دولت اسلامی افغانستان را زمین گیر نماید. درست در بهار ۱۹۹۴ میلادی بود که در طی مذاکرات سرّی پیرامون جنگ ها در تاجیکستان، معین اول و وزارت خارجه روسیه و نصرالله بابر وزیر امور داخله پاکستان با توافق کلی جهت نابود ساختن احزاب جهادی و سرنگون کردن دولت اسلامی افغانستان گروهک طالبان را ایجاد کردند. گروهک طالبان که ستون فقرات آن در اصل متشکل از خلقی ها و ملا های اتحاد سه گانه و تعدادی از سردستک های مسلح قوم گرا و دیگر جاسوسان آی اس آی بود توانست با کاربرد سیاست اغواگرانه بیش از بیست و شش ولایت افغانستان را اشغال کند و تا این که طالبان پس از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۱۱ توسط نیرو های دولت اسلامی افغانستان با حمایت و مداخله نظامی امریکا از اریکه ی قدرت غضب شده بیرون رانده شدند. روسیه و پاکستان توانستند که با ایجاد و حمایت از گروهک طالبان، با توافق محمد ظاهر از طریق سردار ولی و سید احمد گیلانی، ضربات مهلک بر پیکر دولت اسلامی افغانستان وارد کنند. بیشتر سردستک های حزب اسلامی حکمتیار که جاسوسان آی اس آی بودند و هستند هم به مشوره آی اس آی به گروهک طالبان پیوستند و ماشین جنگی آن دهشت افگنان را از هر لحاظ حمایت و تمویل کردند، و هنوز هم بیشتر سردستک های طالبان در حوزه ی جنوب غرب و شمال افغانستان اعضای حزب اسلامی حکمتیار هستند.

اما، پس از حملات دهشت افگانه ی القائده به خاک امریکا به یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی که منجر به اشغال نظامی افغانستان توسط امریکا شد تا اکنون روسیه و پاکستان با همکاری ایران توانستند که علیه رژیم های وابسته و دست نشانده امریکا در کابل از طالبان حمایت بیشتر و عانی کنند. روسیه و همپیمانان جدیدش در منطقه که مخالف حضور امریکا و نیرو های ناتو در افغانستان هستند، توانستند این کشور را با حمایت از طالبان به قبرستان نیروهای خارجی مبدل سازند. روسیه و پاکستان افغانستان فعلی را عمداً یک کشور ناامن و بی ثبات ساختند، چون آنان می خواهند در آینده یک رژیم مورد حمایت خویش را در کابل نصب کنند، و موجب بیرون راندن و زمینه ساز فرار نیروهای امریکایی و ناتو از این سرزمین شوند.

مسکو در ماه جون ۲۰۱۶ میلادی پس از یک سلسله مذاکرات راهبردی سرنوشت ساز با اسلام آباد پیرامون افغانستان و منطقه حاضر شد که تمامیت ارضی و مرز های افغانستان با پاکستان را به رسمیت بشناسد. روسیه همچنین در قبال تاسیس دیوار مرزی بین

افغانستان و پاکستان توسط دولت پاکستان به آن کشور کمک های نظامی به خصوص فروش هواپیما ها و چرخبال های نظامی مدرن را از طریق امضای قرارداد های فروش تسلیحات نظامی داد. در سپتامبر ۲۰۱۶ میلادی روسیه با پاکستان قرارداد فروش میگ ۳۵، سو ۳۵ و چرخبال های گنشیپ را بست. روسیه در عوض از پاکستان خواست که بالای مرز بین آن کشور و افغانستان دیوار مستحکم بنا کند و مانع عبور و مرور دهشت افکنان داعشی به خاک افغانستان و آسیای میانه گردد. روسیه همچنین در مرز بین افغانستان، تاجیکستان، اوزبیکستان و ترکمنستان کمر بند دفاعی علیه دهشت افکنان را ایجاد کرده است. برنامه دفاع از مرز های کشور های همسایه شمالی افغانستان در قرارگاه بیست و یکم تاجیکستان از ماه اپریل ۲۰۱۵ میلادی با مستقر کردن بیش از پنج هزار سرباز روس در تاجیکستان آغاز گشت. قرار است که تا سال ۲۰۲۰ تعداد این نیرو ها تا بیش از ده هزار سرباز روس در آن قرارگاه افزایش یابد. این اقدام و سیاست راهبردی روسیه بیانگر یک بازی بزرگ و ادامه جنگ در افغانستان است. روسیه مرز بین افغانستان و تاجیکستان را نقطه ضعف امنیتی آسیای مرکزی شناسایی کرده است، چون از همین مرز دهشت افکنان و قاچاقبران مواد مخدر به آسیای مرکزی عبور و مرور می کنند. مناطق جنوبی تاجیکستان از کوه های سر بلند که پناهگاه های امن برای دهشت افکنان و قاچاقبران مواد مخدر محسوب می شود، برخوردار است.

این نکته درخور غور است که فعالیت های تخریبی دهشت افکنان طالب، حزب اسلامی حکمتیار، داعش و جدایی طلبان اسماعلیه در ولایت بدخشان افغانستان موجب کاهش حاکمیت رژیم ع و غ در آن ولایت شده است. جدایی طلبان اسماعلیه توسط هند و بنیاد آقا خان تمویل می گردند. هدف هند با تسخیر بدخشان افغانستان و تاجیکستان و مناطق چترال پاکستان توسط جدایی طلبان اسماعلیه همانا تشکیل یک کشور برای اسماعلیه ها در آن مناطق است. هند می خواهد با تشکیل کشور اسماعلیه ها به نام بدخشان از یک طرف مانع تاسیس راه آهن بین پاکستان و تاجیکستان از طریق واخان افغانستان گردد، و از طرف دیگر خواهان منع کاربرد راه ابریشم توسط چین از خاک افغانستان به سمت آسیای مرکزی، خاور میانه و اروپا گردد. پاکستان هم از یک طرف با فرستادن و تمویل دهشت افکنان طالب و حزب اسلامی به بدخشان افغانستان خواهان خنثی سازی اهداف راهبردی هند در مناطق شمال شرقی و حتی شمال افغانستان است، و از طرف دیگر می خواهد که مناطق مرزی افغانستان با تاجیکستان ناامن و بی ثبات باقی بماند تا افغانستان نتواند از طریق ولایات شمال صاحب یک راه واردات و صادرات امن باشد، چون در صورتی که افغانستان بتواند از راه ابریشم جدید و راه لاجورد زمینه ساز تامین واردات و صادرات خود گردد از آن لحاظ از زیر بار قلدرگری ها و فشار های پاکستان بیرون می آید، و

پاکستان دیگر نمی تواند با استفاده از این نقطه ضعف افغانستان بالای این کشور سیاست ها، اهداف و منافع منطقی خود را تحمیل کند. هند همچنین با برهم زدن امنیت در ولایات شمال شرق افغانستان خواهان داغ نگهداشتن میدان جنگ و کشمکش بین افغانستان و پاکستان است، چون هند نیک می داند که اگر افغانستان صاحب اراده و حاکمیت ملی و دارای استقلال سیاسی و اقتصادی گردد و امنیت و ثبات به این کشور برگردد، و دست پاکستان از مداخله گری در امور افغانستان کوتاه ساخته شود، آنگاه اسلام آباد مجبور است که جهت حفظ بقای پاکستان رو به سوی منازعه کشمیر کند. برای هند ادامه ی ناامنی و بی ثباتی در افغانستان از طریق مشغول نگهداشتن افغانستان و پاکستان در یک جنگ بی پایان کم هزینه تر از جنگ بین پاکستان و هند در خط کشمیر است، چون پاکستان بدون مداخله گری در امور افغانستان و کشمیر نمی تواند از لحاظ اقتصادی به صفت یک کشور متحد و یکپارچه باقی بماند.

اما، روسیه با سیاست روی کار آوردن طالبان در افغانستان می خواهد از یک طرف امریکا و ناتو را از افغانستان بیرون راند و از طرف دیگر خواهان زمینه سازی تجزیه افغانستان است. روسیه می داند که ایجاد یک رژیم به سرکردگی طالبان در افغانستان موجب افزایش تنش های قومی، تعصبات و تبعیض تباری در این کشور می شود که شرایط تجزیه افغانستان را در طی دو دهه آینده آماده و مهیا می سازد. روسیه همچنین از سیاست های حمایتی ترکیه از برنامه ی دوباره روی کار آوردن طالبان در افغانستان مطلع است. ترکیه باورمند است که حاکمیت قبیله گرایانی طرفدار تاسیس کشوری به نام پشتونستان موجب تجزیه افغانستان می گردد. تجزیه افغانستان موجب خواهد شد که این کشور به واحد های قومی منقسم گردد، و هر واحد قومی با کشوری همتبار و همزبان با مرزهای افغانستان کنونی متحد و یکجا خواهد شد که این کار زمینه ی تحقق پذیری پیاده کردن سیاست پان ترکیزم را در آسیای میانه سریع می سازد، تقویت می کند، و بار عملی می بخشد.

آنچه مهم انگاشته می شود این است که تجزیه افغانستان با پیاده کردن اهداف راهبردی کشور های همسایه به شمول هند و روسیه به نفع هیچ قوم و تباری در افغانستان نیست، چون پاکستان و روسیه تحت هیچ شرایطی اجازه تشکیل کشوری به نام پشتونستان را نمی دهند. **همچنین تجزیه افغانستان با تصفیه های قومی هم گره می خورد و جوه های خون در سرتاسر افغانستان جاری می گردد.** اکنون برنامه ادغام مناطق پشتون نشین افغانستان به قلمرو و خاک پاکستان یکی از اهداف بنیادین تجزیه گران افغانستان است. ایران هم به مناطق حوزة ی جنوب غرب افغانستان چشم دوخته است و تجزیه افغانستان به نفع همه کشور های همسایه، ولی فقط به ضرر همه شهروندان افغانستان، است.

نکته مهم دیگر این است که روسیه اوضاع افغانستان را از هر لحاظ به خصوص از لحاظ فروش سلاح به کشور های هند، پاکستان، ایران، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان بسیار مساعد یافته است. پس از نابود شدن پیمان وارسا روسیه بازار فروش سلاح به کشورهای اروپای شرقی را از دست داد. برای کشورهای بزرگ فروش سلاح یکی از منابع پردرآمد است. جنگ های سوریه و افغانستان برای روسیه زمینه ی فروش سلاح به کشورهای مسلمان نشینی جنگزده و کشورهای مورد تهدید مداخلات نظامی امریکا را فراهم کرده است. پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی بازار فروش تسلیحات دفاعی و تعرضی-زمینی و هوایی روسیه به کشورهای چین، هند، ایران، سوریه، و اکنون پاکستان افزایش یافته است. همچنین فرستادن متخصصین نظامی روس به سناگر های دهشت افکنان طالب در ولایت های ارزگان، هلمند، لوگر و پکتیا جهت ارزیابی کاربرد سلاح های جدید تعرضی روسیه بیانگر نقش فعال روسیه در تمویل و حمایت از آن دهشت افکنان در داخل خاک افغانستان است. حمله ی انتحاری در قندهار که منجر به کشته شدن نمایندگان سیاسی امارات متحده عربی شد هم یک دستاورد تخریبی روسیه از طریق طالبان در افغانستان بود. حمله به بیمارستان محمد داؤود خان هم کار دهشت افکنانی وابسته به روسیه، پاکستان و ایران بود که با این اقدام امریکا را مجبور به انداختن بم مادر بالای مراکز داعش در اچین نمود که خشم حامد کرزی را در برابر این اقدام تاریخی امریکا آشکار ساخت.

همچنین این نکته در خور بیان است که حملات و مداخلات نظامی پاکستان علیه مواضع دهشت افکنانی جدایی طلب بلوچ و پشتون پاکستانی در ولایات شرقی و جنوب شرقی افغانستان بیانگر نکات ضعف رژیم ع و غ محسوب نمی شود، چون آن جدایی طلبان توسط هند و رژیم قبلی به سرکردگی حامد کرزی و رژیم فعلی در کابل تمویل و حمایت می شوند. کشمکش و دشمنی هند با پاکستان و طرفداری رژیم وابسته به امریکا در کابل از هند موجب شده است که بار دیگر پاکستان نقش فعالتر با بازی گران کلانی چون روسیه، چین و ایران در افغانستان ایفا کند.

پاکستان از حضور متخصصین هستوی و نظامی هند در افغانستان هراسناک است. هندی ها کوشش کردند که به هر نحوی که امکان دارد خود را از طریق هلمند یا نیمروز به منطقه آزمایش اتمی پاکستان در کوه های بلوچستان پاکستان برسانند. هندی ها می خواهند میزان بار کاربردی و تخریبی آزمایش هستوی پاکستان را اندازه گیری کنند، و هنوز در این زمینه به علت حضور فعال و سنگین دهشت افکنان در هلمند و جنوب نیمروز موفق نشده اند. هندی ها مطلع شده اند که اوزبیکستان مواد اتمی مورد نیاز پاکستان را پس از توافق بر سر سرنگونی دولت مجاهدین در افغانستان پس از سال ۱۹۹۳ الی ۱۹۹۷

میلادی فراهم کرد. اما هند شک دارد که پاکستان ظرفیت و توانایی ساختن بم اتمی یا هستوی را دارا بوده باشد. هند حتی به اتمی بودن آزمایش های ۲۸ می ۱۹۹۸ در راس کوه شک دارد. برملا شدن راز درست یا نادرست بودن آزمایش اتمی پاکستان در راس کوه می تواند سرنوشت پاکستان و هند را در قبال کشمیر و افغانستان تغییر دهد. اما پاکستان تا هم اکنون مانع دسترسی هند به محل نقب های راس کوه، که گویا در آن جا ها آزمایش های اتمی خود را انجام داده، شده است. جدایی طلبان بلوچ و پشتون پاکستان تا حال نتوانسته اند به راس کوه رخنه کنند و از خاک های آن محل نمونه برداری کنند و آن نمونه ها را به هندی ها برسانند. برای هند دسترسی به راس کوه و نمونه برداری و دریافت میزان تشعشعات اتمی و هستوی آزمایش مذکور توسط پاکستان یک هدف سرنوشت ساز است.

گشایش بندر چاه بهار هم به هدف رخنه کردن جاسوسان هندی به راس کوه در بلوچستان پاکستان است، ورنه بازار اقتصاد افغانستان برای کالا های هند چندان منفعت بردار نیست، و دول آسیای مرکزی هم چندان دلچسپی به کالا های هندی در مقایسه به کالا های چینی ندارند.

اما، رژیم ع و غ پس از درک عمق راهبردی مداخلات پاکستان پس از سال ۲۰۱۴ میلادی در افغانستان اکنون می خواهد، با کنار زدن همه سران جمعیت اسلامی افغانستان از همه ادارات ملکی و نظامی و با انتصاب مهره ای مورد تایید اسلام آباد و آی اس آی بین مداخله گران در امور افغانستان، جهت بهره برداری های مقطعی برای بقای حاکمیت قبیله بر کشور زمینه توازن قوا را ایجاد کند. قرار است که در طی دو ماه آینده مذاکرات جدی بین افغانستان و پاکستان پیرامون صلح بین رژیم ع و غ و طالبان با وساطت روسیه در کابل دایر گردد. سرکار محمد اشرف غنی احمدزی تلاش دارد تا صلاح الدین ربانی را مجبور به استعفا از راس وزارت امور خارجه کشور کند و به جای او یک عضو حزب اسلامی حکمتیار را به خصوص بهیر غیرت داماد کلان حکمتیار را بگمارد. هند از این اقدام روسیه خرسند نیست، چون دهلی نو مطلع است که بار تاثیر گذاری مهره های آی اس آی در بین سران رژیم موجود و تنظیم های طرفدار حسن همجواری با پاکستان نسبت به طرفداران هند در افغانستان سنگین تر و موثرتر است. اما روسیه با کنار آمدن با پاکستان خواهان خنثی کردن سیاست بازی های امریکا جهت دور ساختن دولت هند از مسکو است. همکاری های نظامی و بستن قرارداد هستوی بین امریکا و هند روسیه را هم مشوش و هم ناراحت ساخته است. **امریکا می خواهد با همکاری با هند نقش چین را در بازار آزاد اقتصاد جهان مهار و حتی کمرنگ سازد. هند اکنون در سطح منطقه، آسیای مرکزی و آفریقا در عرصه ی اقتصادی و سرمایه گذاری با چین شروع به شانه زنی**

کرده است. روسیه مخالف حضور اقتصادی هند و چین در آسیای مرکزی است. هند و چین هم از سیاست روسیه در قبال نقش شان در آسیای مرکزی مطلع هستند. اما چین جهت خنثی سازی سیاست امریکا در قبال ضعف ساختن نقش اقتصادی آن کشور در سطح منطقه و جهان کنار آمدن با روسیه را جهت راندن امریکا از افغانستان اولویت بخشیده است، چون چین از فعال شدن گروهک های جدید جدایی طلبان ایغور در ولایت بدخشان که اکنون مورد حمایت هند و امریکا و تعداد شان مورد حمایت داعش قرار دارند ناراحت و پریشان است. حمایت چین از پاکستان همانا به مثابه فشار دادن انگشت افکار هند در سطح منطقه تلقی می شود .

اما، تنها راه بیرون رفت افغانستان از دامن توطئه ها و بحران های تحمیلی و تجزیه شدن همانا تغییر رژیم موجود و برقراری انتخابات شفاف و عادلانه جهت تاسیس یک دولت منتخب مردمی و مقتدری در این کشور است که نمایندگی از همه مردم افغانستان بنماید. چشم امید به احزاب، تنظیم ها و ائتلاف های موجود در افغانستان جهت نجات کشور و ملت از دام فاجعه تجزیه یک سهراب، خیال باطل و آرمان واهی بیش نیست، چون همه ی این احزاب، تنظیم ها و ائتلاف های سمارقی، مقطعی و شکننده هستند، و هیچ یک از این سازمان ها و حرکت ها بر محور و بر اساس منافع ملی افغانستان حرکت و عمل نمی کنند.

سران رژیم و همه احزاب، تنظیم ها و ائتلاف های موجود در افغانستان در طی شانزده سال گذشته در تلاش نهادینه ساختن ساختار سیاست در قالب واحد های قومی و خانوادگی بوده اند. سران همه احزاب و تنظیم ها، به خصوص جمعیت اسلامی افغانستان، زیر تاثیر نوعیت فرهنگ خاندانی ساختن سیاست و قدرت در افغانستان، مانند پاکستان، هستند. از همین رو است که دل بستن به این احزاب و تنظیم، به امید نجات از این ورطه ی خطر، کار نابخردانه و به نفع امروز و آینده کشور و شهروندان افغانستان نیست.

برای نجات کشور و مردم افغانستان فقط قیام های مدنی جهت به تحقق رسانیدن منافع ملی از طریق کنار زدن رژیم موجود و دایر کردن انتخابات ریاست جمهوری، شورای ملی و شورا های ولایتی و سپس تعدیل قانون اساسی و انتخاب نظام کارا و ملت شمول از طریق همه پرسی ملی مانند کشور ترکیه است.

ایجاد نظام صدارتی شورایی هم نمی تواند حلال مشکلات دامنگیر افغانستان باشد، چون تاسیس چنان یک نظام مشکل تبعیضات قومی افغانستان را حل نمی کند و اقوام بالای چوکی ها با هم رقابت ها، روش ها و سازش های نامیمونی را مشق خواهند کرد.

تقسیم قدرت هم نمی تواند زمینه ساز قطع مداخلات بیگانه در امور کشوری و لشکری افغانستان؛ موجب جمع کردن گلیم فساد اداری و مالی و قوم گرایی، سمت گرایی؛ و ختم جنگ و ویرانی در کشور شود.

به باور این قلم که در ایام دایر کردن جرگه ملی جهت تصویب قانون اساسی افغانستان هم به صورت نوشتاری بیان کردم، افغانستان به یک نظام ریاستی شورایی نیاز دارد که در آن همه احزاب مشروع و رسمی جهت به دست گرفتن زمام امور کشوری و لشکری از طریق انتخابات آزاد، شفاف و عادلانه شرکت کنند و با هم رقابت سالم و مشروع بر اساس و بر محور منافع ملی کشور داشته باشند.

از دید این قلم، افغانستان می تواند از یک طرف با تاسیس یک نظام ریاستی شورایی و از طرف دیگر با تقسیم ولایت ها به نه (۹) ایالت یا استان و تاسیس وزارت امور ایالات به موجودیت سی و چهار ولایت فعلی پایان بخشد. همه این ولایت های موجود پاتق های قومی و تباری هستند که مانع ایجاد یک ملت واحد در افغانستان شده اند. همه ولایت های افغانستان بر اساس ساختار تباری و قومی تشکیل شده، و مانع وحدت ملی و ایجاد فرهنگ ملی در کشور به علت حاکمیت قبیله بر مردم و کشور به شمار می روند.

اکنون در افغانستان حاکمیت قبیله‌ای با پشتوانه حامیان اشغالگرش حاکم است. اهل قبیله: به ملی گرایی؛ ملت گرایی؛ حاکمیت دین بر جامعه؛ امت گرایی بر اساس اصول اسلامی؛ و حتی به اصول بین الدول و بین الملل هم باورمند و پایبند نیستند، چون افکار، فرهنگ تباری یا قومی، سیاست بقا، و حاکمیت قبیله گرایان بر اساس باور به اصلی به نام "خاک و خون مشترک" استوار است. قبیله گرایان به وطن؛ ملتی متشکل از اقوام مختلف؛ حضور اقوام غیر خودی بر راس امور کشوری و لشکری افغانستان؛ داشتن فرهنگ ملی متشکل از فرهنگ های همه اقوام موجود در جامعه؛ مدنیت؛ تمدن؛ و حتی به ارزش های جهان شمول و جهان وطنی هم هیچ باورمند نیستند، چون آنان حیات و موجودیت خود را فقط در قالب "خاک و خون مشترک" خویش می بینند و جستجو می کنند.

برای یک پشتونی قبیله گرا مانند حامد کرزی مرز بین افغانستان و پاکستان از لحاظ حقوقی و اخلاقی هم هیچ معنی و ارزش ندارد چون در تفکر چنان یک فرد قبیله گرا فقط خاک و خون مشترک مطرح و مهم است. قبیله گرایان از هرگونه ترفند، نیرنگ، فتنه، توطئه، جنایت، خیانت و سفسطه گرایی جهت جلوگیری کردن از تشکیلات ملت شمول در یک کشوری چندین قومی مانند افغانستان استفاده کردند و استفاده می کنند، چون اگر در افغانستان یک نظامی ملت شمول بر اساس منافع ملی تاسیس گردد که ممثل اراده ی همه اقوام کشور باشد، آنگاه مجال حاکمیت، بار و قوت عصبیت قبیله جهت غضب قدرت

در چنان یک کشوری ضعیف می شود و حتی از بین می رود. از این رو است که افرادی قبیله گرای توطئه گر و فتنه انگیزی مانند حامد کرزی خوب می دانند که تنها راه حفظ قدرت و غضب حاکمیت توسط قبیله گرایان در افغانستان ایجاد نفاق بین اقوام و احزاب و نهاد های دینی و ملی در سطح کشور توسط آنان با حمایت باداران خارجی شان است. برای یک قبیله گرای چون حامد کرزی و امثالهم اراده ملی و حاکمیت ملی در پرتو منافع ملی افغانستان دشمنی با هویت و ارزش های محدود و مخرب قبیله شان شمرده می شود. همچنین برای یک قبیله گرا مانند حامد کرزی زبان و فرهنگ قبیله دو عنصر روبنایی وحدت همتباران شان جهت غضب و حفظ قدرت در افغانستان شمرده می شود. از این رو است که دری یا فارسی ستیزی؛ قوم ستیزی به خصوص تاجیک ستیزی؛ ضدیت، دشمنی و تخریب ارزش های پر بهای اقوام غیر خودی بخشی از اصول مبارزات سیاسی چنین افراد کوتاه اندیش، مکار، تمامیتخواه و انحصارطلب است.

هند، پاکستان، ایران، چین، روسیه و امریکا از ساختار نظام قبایلی، آرمان، اهداف، افکار، منافع، فتنه ها، توطئه ها، نیرنگ ها و بازی های قبیله گرایان افغانستان مطلع هستند. کشور های نامبرده با شناخت تاریخی از ساختار و اوضاع سیاست و قدرت در افغانستان کوشش می کنند که در این کشور منافع خود را تامین کنند، و به صورت تدریجی اهداف خود را به کرسی بنشانند. گرچه در ظاهر همه ی این کشور های نامبرده از موجودیت افغانستان واحد و یکپارچه حمایت ابزاری می کنند، اما، حتی امریکا همانگونه که در سال ۲۰۰۶ میلادی در فصلنامه نظامی خویش افشا کرد، خواهان تجزیه کشور های منطقه بر اساس سیاست های استکباری خویش هم است.

دهشت افگنانه ی مسلمان نمای خارجی و منطقوی و حامیان خارجی و داخلی شان هم با درک درست از ساختار و فرهنگ مناطق قبایلی پشتون نشین افغانستان و پاکستان توانسته اند در این مناطق رخنه کنند، پایگاه بسارند و به فعالیت های دهشت افگنانه خویش متحذانه بپردازند و ادامه دهند. **برنامه ی تحمیل و حضور دهشت افگنان در افغانستان هم یک بعد زمینه ساز سیاست تجزیه این کشور توسط دول ذیدخل و مداخله گر در امور این کشور آبایی ما است.**

اما، تجزیه افغانستان در طی بیست سال آینده می تواند یک نوید را به کشور های همسایه، دول منطقه و جهان بدهد، و آن این که تجزیه افغانستان و پیوستند واحد های قومی آن به کشور های همتبار شان جهان را از شرّ این مشکل نجات می دهد که این کشور دیگر وجود نمی داشته باشد تا پایگاه و مکان امن برای دهشت افگنان باشد، و یا مانع صلح و ثبات دایمی در سطح منطقه و جهان گردد. **هزینه ی جنگ علیه دهشت افگنی در افغانستان برای جهانیان گران تمام شده است، و حتی جهان را به سوی جنگ سوم**

جهانی هم سوق می دهد، مگر این که از یک طرف کشور های نیدخل در امور افغانستان بالای تجزیه و تقسیم این کشور در طی دو دهه آینده با پرداخت هزینه کم به توافق برسند، یا از طرف دیگر این که حاکمیت قبیله بر کشور افغانستان برای همیشه پایان داده شود. آنچه مهم است این است که افغانستان با داشتن یک دولت منتخب و مقتدر ملی و با به رسمیت شناختن همه مرزهایش، با کشور های همسایه و جهان در صلح زندگی کند، و دیگر مکان امن برای هیچ گروه یا گروهک دهشت افکن نباشد و نگردد.

منبع: <https://jawedan.com/1396/13034/>